

نگاهی به داستان حس بی‌نام

نماینده نسلی مسئولیت پذیر

این داستان می‌تواند نشانه خوبی از بهبود نسل باشد، نسل نوجوانی که تلاش می‌کند برای خود مسئولیت اجتماعی قائل شود و با چشم باز به مردم و اتفاقات روزگار خویش بیندیشد. این بلوغ اجتماعی باید در آثار این نسل مطالعه شود تا تجربیات خصوصی نویسندگان نوجوان، کارکردی عام پیدا کند و در چرخه آفرینش‌های حرفه‌ای به نحو حرفه‌ای‌تری دخالت داده شود. داستان «حس بی‌نام» بیتا محمدی بر اساس هم‌جهانی او با دختری است که بر اثر شیوع بیماری کرونا ناگزیر است در شکل و شیوه درس خواندن خود تغییراتی رقم بزند و با استفاده از تلفن هوشمند به جمع دوستانش در کلاس‌های آنلاین بپیوندد اما به‌دلیل ناتوانی مالی پدر، این محرومیت را دلسوزانه می‌پذیرد. نویسنده با طرح مشخصاتی همچون چشم‌های سرخ، تکرار خمیازه، فرار از مواجهه با پدر این رفتار را بازآفرینی می‌کند که در اثرگذاری بر مخاطب و هم‌جهانی با او نقش مثبتی ایفا می‌کند. در بازنویسی این داستان ضرورت دارد نویسنده به حذف پاره‌هایی از متن که رابطه معنایی و توصیفی چندانی با اصل قصه و حواشی آن ندارند، توجه کند و میان شخصیت‌هایش گفت‌وگوهای دو نفره و تک نفره بیشتری برقرار کند تا برخی حالات و تصورات مخاطب در خلال این گفت‌وگوها شکل بگیرد. روایت درونی شخصیت‌ها از حال و احوال خویش نمی‌تواند چندان که باید مخاطب را اقناع کند. ای کاش «بیتا محمدی» جدی‌تر؛ همین نگاه و نوشتن را ادامه بدهد.

– آه‌ها، پس با این حساب، کیفیت دوربین زیاد براتون مهم نیست؟

– نه نه.

فروشنده کمی تأمل کرد. سپس، موبایلی را برداشت و آن را به او نشان داد؛ از لمس کردن آن می‌ترسید. با خودش گفت: نکند گران باشد؟ آن وقت نمی‌توانم دوتا بخرم. یکی هم که نمی‌شود. موبایل را با تردید در دست گرفت. فروشنده درباره موبایل توضیح داد: گوشی خوبیه. حافظه‌ش ۱۲۸ گیگه. کیفیت دوربینش عالی نیست، ولی خوبه. سرعتش هم خوبه او در اعماق دریای افکارش بود که با سؤال فروشنده، به خود آمد: آقا، نظرتون چیه؟

– آمم، قیمتش چنده؟

– ناقابل چهار میلیون و یونصد.

حسین به یکباره فرو ریخت. پیشانی اش عرق کرد. نمی‌دانست چه بگوید. تلاش می‌کرد جمله‌ای پیدا کند تا به فروشنده بگوید، بدون آن که فروشنده از متکلمش خبردار شود.

– راست‌آقا، من می‌ترسم که اینو واسه بچه‌ها بخرم، ببرم نشونشون بدم، خوششون نیاد. آخه می‌دونین، نوجوانن دیگه. حرف خودشونه. سلیقه ما بزرگ‌ترا رو قبول ندارن. به هر حال باید خودتونم باشن.

– بله بله، حق با شماست.

– من دیگه مزاحمتون نمیشم. ایشالا به روز دیگه با دخترم میام، تا به انتخاب خودشون براشون موبایل بگیرم.

– نه چه مزاحمتی؟ هر وقت تشریف آوردین ما در خدمتیم.

– خدا نگهدارتون.

– خدا حافظ.

از مغازه بیرون رفت.

حس بدی داشت. حس بدی بدون اسم، چیزی

مانند عصبانیت، کمی شرمندگی یا ناراحتی.

خریده‌هایش را انجام داد و به خانه برگشت؛ برای چند ثانیه، همان جاپشت در ایستاد. حس بی‌نامش را پشت در انداخت و بدون هیچ حسی وارد خانه شد.

پیراهن آبی با تندی گفت: این چیزا چیه که‌داری میگی؟ چرا نتونه بخره؟ باید بخره. اون مجبوره که بخره. اگه نخره، دختراش نمی‌تونن درس بخونن.

پس چه جوری دختراشو خوشحال کنه؟

پیراهن قهوه‌ای صحبت‌های پیراهن آبی را تأیید کرد: راست میگی، می‌تونه بخره. من مطمئنم. یکم پول تو حسابش داره. این ماه هم سعی می‌کنه کمتر خرج کنه؛ در عوض دختراش می‌تونن راحت درس بخونن.

حسین پوزخندی زد. از افکارش بیرون آمد. پیراهن آبی را پوشید. راست می‌گی. هر کاری باید بکنم تا پیششون شرمنده نشم. حتما باید براشون موبایل بخرم. ولی به نظرت می‌شه؟ نفس عمیقی کشید.

همیشه هیاهوی بازار و گرما کلافه‌اش می‌کرد اما این روزها مردم خیلی کمتر به بازار می‌آمدند. آن آدم‌هایی که هر روز می‌دید، این روزها کمتر شده بودند. شاید هم اصلاً وجود نداشتند.

تلاش می‌کرد ذهن آدم‌ها را بخواند. آن روز، می‌خواست بفهمد که آیا همه مثل او هستند؟ آیا همه مثل او، بزرگترین دغدغه زندگیشان، پول است؟ آیا در زندگی بقیه هم، بزرگترین مشکل، بی‌پولی است؟

به مغازه‌ای رسید و از ویتترین مغازه، موبایل‌های بزرگ و رنگی را دید که برق می‌زدند. انگار با نیش و کنایه، با او حرف می‌زدند. طعنه‌هایشان بر قلبش خنجر می‌کشید؛ در تمام عمرش، تا این اندازه، طعم رنج را نچشیده بود. تا این اندازه، از خودش شرمگین نبود. در مغازه را باز کرد. سعی کرد فاصله اجتماعی را رعایت کند. درخواستش را به فروشنده گفت. فروشنده از جایش بلند شد و به طرف موبایل‌ها رفت: ببینید آقا، این مدل‌ها هر کدوم به کارایی خاصی دارن. شما باید ببینید که دقیقا می‌خواین گوشیتون چه ویژگی خاصی داشته باشه؛ کیفیت دوربینش خوب باشه؟ حافظه‌ش چند گیگ باشه؟ کلاچیش واستون مهم‌ره.

– راستش، من برای دخترم می‌خوام. برای درسشون. حتما می‌دونید که آموزش‌ها مجازی شده و... فروشنده حرفش را قطع کرد.

■ **نرگس عاشوری**

خبرنگار

هرکدام از ما برای روزهای بیقراری، ایام ناامیدی، وقت‌هایی که کم‌حوصله‌ایم یا از موضوعی رنجیده‌ایم پناهگاهی داریم. سراغش می‌رویم تا سبک شویم، فکرمان هوایی بخورد، حرف‌های ناگفته تلنبار شده در ذهن‌مان را از زبانش بشنویم، امید بگیریم و در نهایت نکته‌ای بیابیم تا چین و چروکی که بر روح‌مان نشسته است کمی باز شود. به‌عنوان مثال یکی از این پناهگاه‌ها برای عباس کیارستمی شعر است. چنان که می‌گوید: «از ستم روزگار/ پناه بر شعر/ از جور یار/ پناه بر شعر/ از ظلم آشکار/ پناه بر شعر».

اگر برای این روزها دنبال چنین مأمنی هستید بد نیست با مکتب توران میرهادی آشنا شوید. یکی از خوشنام‌های تاریخ معاصر ایران و از پیشگامان تعلیم و تربیت؛ بنیان‌گذار «مدرسه فرهاد»، «شورای کتاب کودک» و «فرهنگنامه کودکان و نوجوانان» و... که عمرش را وقف کودکان این سرزمین کرده است بدون این که بابت آن مطالبه‌ای از کسی داشته باشد. زنی که از روزهای سخت جنگ جهانی دوم و تحصیل در دانشگاه سوربن فرانسه و تجربه فضای استبداد و دیکتاتوری هیتلر تا جوانمردی برادرش فرهاد، تیرباران همسرش سرگرد جعفر وکیل، غرق شدن فرزندش در سیل، سرطان و مرگ همسر دومش محسن خمارلو در میانسالی و... همه را تاب می‌آورد و زانو خم نمی‌کند تا به توصیه مادر مجسمه ساز آلمانی اش «غم بزرگ را تبدیل به کار بزرگ کند».

برای آشنایی با زندگی توران میرهادی یکی از منابع خوب و پرکشش مستند «توران خانم» است. این مستند ماحصل ۵ سال همراهی رخشان بنی اعتماد و مجتبی میرتهماسب با این شخصیت مهم تاریخ معاصر است. این دو فیلمساز از مهر ماه سال ۱۳۹۱ تا آبان ماه ۱۳۹۵ یعنی آخرین روزهای زندگی توران میرهادی با او همراه شده‌اند تا با تصویر زندگی این زن خود ساخته ایرانی، با پرهیز از شعارزدگی و قهرمان پردازی، خودباوری و اطمینان به نفس و حب به وطن را به یاد مخاطب بیاورند و از سوی دیگر، بر اهمیت آموزش پایه صحنه بگذارند. اگران آنلاین «توران خانم» از سری مستندهای مجموعه کارستان این روزها در سراسر جهان (به غیر از ایران) قابل مشاهده و دسترسی است البته این مستند در ایران هم وارد شبکه نمایش خانگی شده و می‌توانید از پلتفرم‌های نمایشی آنلاین آن را به‌صورت رایگان تماشا کنید.



روایتی از آنچه کمونیست‌ها بر سر اروپای شرقی آوردند

■ **مریم شهبازی**

خبرنگار

در مرام سیاسی و مسلک کمونیست‌ها خبری از «فردیت» نیست، «من» معنایی ندارد و هرچه هست در زندگی جمعی و «ما» خلاصه می‌شود؛ درست شبیه آنچه بر کشورهای حوزه شوروی سابق گذشته است. اگر فراتر از تئوری‌ها و آثار آکادمیک علاقه‌مند کسب اطلاعاتی درباره زندگی اجتماعی و سیاسی کمونیست‌ها هستید آثار «اسلاونکا دراکولیچ» انتخاب خوبی هستند؛ کتاب‌هایی با روایت داستانی اما کاملاً واقعی. این روزنامه‌نگار و فعال اجتماعی اهل کرواسی در خلال نوشته‌های خود بخشی از آن چیزی را با مخاطبان خود به اشتراک گذاشته که بر اروپای شرقی و البته به‌طور خاص کرواسی، زادگاه خودش گذشته است. از صف‌های طولانی و بازار سیاه برای ابتدایی‌ترین وسایل مورد نیاز روزمره گرفته تا زندگی در خفقان سیاسی- اجتماعی. دراکولیچ از جمله پیروان سبک «جرح اورول» بریتانیایی به شمار می‌آید و آثار داستانی او را می‌توان نسخه واقعی آثار اورول دانست، روایتی از پاد آرمان شهرها. از میان آثارش کتاب «کافه اروپا» دربردارنده مجموعه‌ای از مقاله‌های دراکولیچ است، البته همچنان با روایت داستانی. در خلال مطالعه این مقاله‌ها می‌توانید با زندگی مردم اروپای شرقی، آن‌هم فراتر از شنیده‌ها آشنا شوید. دوره زمانی مورد



■ **کافه اروپا**

■ نویسنده: اسلاونکا دراکولیچ

■ مترجم: نازنین دیهیمی

■ نشر: گمان



شور انگیزی دیگر با «هم سان و هم سکوت»

■ **نداسیجانی**

خبرنگار

نفره رامبرانت تریو رفته است. این گروه شامل رامبرانت فرایش (پیانو)، تونی اورواتر (کنترپاس) و وینسنت پلاژ (سازهای کوبه ای) و از خلاق‌ترین و شناخته شده‌ترین گروه‌های جاز دنیاهستند که طی سال‌ها فعالیت، اجراهای بسیاری با هنرمندان مختلف دنیا از جمله موزیسین‌های مطرح کشورمان کیهان کلهر و حسام اینانلو داشته‌اند. این گروه هلندی که دستمایه اصلی موسیقی‌شان موسیقی جن موسیقی کلاسیک و موسیقی خاورمیانه است در پاییز سال ۱۳۹۶ همراه با حسین علیزاده در شهرهای مختلف هلند به اجرای برنامه پرداختند. آلبوم «هنوز پاییز است» با همراهی کیهان کلهر یکی دیگر از همکاری‌های مجموعه «رامبرانت تریو» است.

تونی اورواتریکی از نوازنده‌های این گروه پیش از این در گفت‌وگو با «ایران» بیان داشت: «آشنایی آن‌دی با گوشه‌های موسیقی ایرانی دارم که بیشتر از آقای حسین علیزاده آموخته‌ام و این علاقه‌مندی سبب شد کتاب‌هایی هم در مورد آن مطالعه کنم حتی کاهی هم سه تار می‌نوازم. آقای علیزاده بسیار عمیق و دقیق و با اصول، موسیقی ایرانی را آموزش می‌دهند در صورتی که آقای کیهان کلهر رویکرد آزادانه‌تری به موسیقی دستگاهی دارند... حسین علیزاده معلم من است و بیشتر شبیه یک پدر برای من بوده و کیهان کلهر به مانند یک برادر چون تقریباً هم سن و سال هستیم و من با هر دو هنرمند عزیز ارتباطات موسیقایی خوبی دارم.»

نام حسین علیزاده آهنگساز و نوازنده برجسته و توانمند موسیقی ایران، آشنای دوستان اران و مخاطبان موسیقی اصیل ایرانی است. موزیسین بزرگی که آوازه هنرش در آن سوی مرزها هم شنیده می‌شود. این هنرمند در تازه‌ترین همکاری خود آلبوم «هم سان و هم سکوت» را منتشر کرده که با همراهی مجموعه «رامبرانت تریو» بوده که پیش از این (هفدهم دسامبر) در پلتفرم‌های معتبر موسیقی جهان عرضه شد و اوایل دی ماه در ایران منتشر شده است.

«درآمد»، «سماج»، «گرشمه»، «مقدمه نیشابورک»، «سرمست»، «رامبراندی نژاد»، «نهفت»، «ترکمن» قطعات بسیار زیبا و لذت بخشی هستند که در این آلبوم قرار گرفته و سازهایی که در خلق این زیبایی تأثیر بسزایی داشته «شور انگیز» به نوازندگی حسین علیزاده، «فورته پیانو و هارمونیم» به نوازندگی رامبرانت فرایش، «ویولنه» به نوازندگی تونی اورواتر و «سازهای کوبه ای» به نوازندگی وینسنت پلانیو بوده است.

حسین علیزاده علاوه بر همکاری و همراهی با هنرمندان بزرگ موسیقی ایران، همچون محمدرضا شجریان، شهرام ناظری، کیهان کلهر، پرویز مشکاتیان، محمدرضا لطفی و... فعالیت‌هایی هم با موزیسین‌ها و گروه‌های مطرح بین‌المللی داشته است. حال این یار به سراغ گروه سه



حسین علیزاده
رامبرانت تریو

«هم سان و هم سکوت»



بیتا محمدی
کلاس یازدهم و
عضو مکتب‌های
کانون پرورش
فکری خوزستان

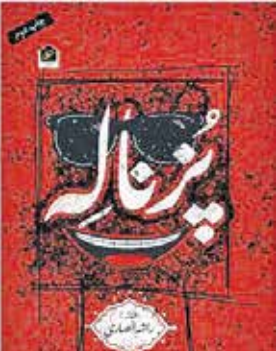


اکبر اکسیر

شاعر و طنزپرداز

طنزپرداز انسان
شجاع و دلسوزی

است که چون نمی‌تواند صریح و محکم اعتراض خود را ابراز کند یا درین‌بست اخلاق و ادب و اصول دست و پاگیر تعارفات گیر می‌کند، منظور خود را با لعاب طنز ارائه می‌دهد. طنزپرداز طنزاندیش ما در خطه جنوب استاد ارشاد انصاری است که عمری با قلم بی‌پروا و شیرین خود با مردم همدردی کرده است. او نیک می‌داند نوشته‌هایش برای پر کردن صفحات تحمیلی نان نیست. کتاب طنزانه از نشر شانی به چاپ دوم رسیده است. این خود خبر شاد و امیدوارکننده‌ای است. مردم طنزپرور ایران به راشدها نیاز مبرم دارند بویژه در این هیاهوی مرگبار کروانی که از قرنطینه و حصر خانگی دلنگر اند. وزارت ارشاد با خرید کتاب‌های طنز و بخش رایگان آن بین خانواده‌های غم‌زده می‌تواند سهم مهمی در اشاعه لبخند و اندیشه داشته باشد. من به راشد عزیز تبریک می‌گویم به‌خاطر مقاومت هوشیارانه‌اش در برابر غم‌ها و خبرهای



مرگبار. به راشد بزرگ درود می‌فرستم از انتهای خزر تا ابتدای خلیج فارس که میهن عزیز ما را به عطر طنز آغشته‌اند و فرحناکی را به جامعه بخشیده‌اند. شعری از زبانش خالوارشد به آقای ارشاد انصاری را با هم می‌شنویم علی برکت‌الله! او فلسفه بهار را می‌فهمد/ تشویش دل هزار را می‌فهمد/ دلواپس سفره طعام فقر است/ غمناهم این دیار را می‌فهمد/ نیکی و شرف، عزت و انسانیت بی‌شائبه این چهار را می‌فهمد/ این خمه اگر درد فراوان دارد/ درد دل این تبار را می‌فهمد!

■ **طنزانه**

■ **راشد انصاری**

■ **نشر شانی**